

آتش بس جنایتکاران جنگی: میان پرده ای در جنگ امپریالیستی



صدای انترناسیونالیستی

با اعلام آتش‌بس در صبح روز ۳ تیر ۱۴۰۴، سه بازیگر اصلی جنگ اخیر در خاورمیانه، اسرائیل، آمریکا و ایران، هر یک مدعی پیروزی شدند. عصر همان روز، جمهوری اسلامی با برگزاری جشنی در میدان انقلاب تهران، این «پیروزی» را به نمایش گذاشت، مراسمی که با حضور فرمانده نیروی قدس برگزار شد. شاید بتوان گفت این وضعیت، نوعی پیروزی برای طبقه حاکم تمامی بازیگران اصلی جنگ بود، نه به دلیل دستاوردی نظامی، بلکه از آن رو که این جنگ امپریالیستی با واکنشی جدی از سوی طبقه کارگر جهانی مواجه نشد. در واقع، جانی‌تکاران جنگی آتش‌بس کردند تا برای بازسازی قوای نظامی و بازتنظیم سیاست‌های جنگی خود به منظور تداوم جنگ‌های امپریالیستی فرصتی داشته باشند. برخلاف هیاهوی تبلیغاتی پیرامون صلح‌طلبی بورژوازی، شواهد حاکی از آن است که جهان به‌سوی تنش‌های نظامی بیشتر در حرکت است و این آتش‌بس، تنها یک میان‌برده در مسیر جنگ‌های امپریالیستی به شمار می‌رود. برای آن که این ارزیابی صرفاً در حد یک اظهار نظر انتزاعی باقی نماند، در ادامه به تحلیل دقیق‌تر از وقایع، مبتنی بر حوادث عینی خواهیم پرداخت.

برخلاف عوام‌فریبی‌های طبقه‌ی حاکم، ما بارها تأکید کرده‌ایم و نشان داده‌ایم که اختلاف میان بورژوازی غرب و متحدان منطقه‌ای‌اش با بورژوازی ایران، ارتباطی به برنامه‌ی هسته‌ای ندارد. مسئله‌ی اصلی آن است که بورژوازی ایران داعیه‌ی قدرت منطقه‌ای دارد؛ جاه‌طلبی‌ای که همواره داشته است، حتی در زمانی که ایران پیش از سال ۱۳۵۷ متحد اصلی غرب در منطقه به شمار می‌رفت. در آن دوره، قدرت‌های غربی این جاه‌طلبی امپریالیستی ایران را به رسمیت می‌شناختند.

امروزه اما غرب و متحدانش حاضر نیستند جاه‌طلبی‌های امپریالیستی جمهوری اسلامی را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای به رسمیت بشناسند و ترجیح می‌دهند ایران کشوری ضعیف و مطیع باقی بماند. این سیاست، در چارچوب اهداف بلند مدت بورژوازی غرب برای مهار گسترش نفوذ چین و منزوی سازی روسیه نیز قابل تحلیل است. در همین راستا، تنها حدود یک هفته پس از آغاز جنگ میان ایران و اسرائیل، در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۴۰۴، امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، خواسته‌های کشورش را که فراتر از برنامه‌ی هسته‌ای ایران است، اعلام کرد. او خواستار بازگشت ایران به میز مذاکره شد و ادعا کرد که فرانسه، آلمان و انگلستان چهار محور را برای دستیابی به یک راه حل دیپلماتیک به رژیم ایران ارائه کرده‌اند که به شرح زیر است:

۱. غنی‌سازی صفر اورانیوم و دسترسی کامل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به سایت‌های هسته‌ای ایران.
۲. نظارت بر برنامه موشک‌های بالستیک ایران.
۳. شفاف‌سازی درباره تأمین مالی گروه‌های نیابتی در منطقه.
۴. آزادی گروگان‌ها و زندانیان دو تابعیتی.^۱

اسرائیل، به دلیل برتری نیروی هوایی و نیز برتری اطلاعاتی و امنیتی‌اش که حاصل حمایت همه‌جانبه‌ی کشورهای غربی و متحدان آن‌هاست، همواره خواهان جنگی سریع و برق‌آسا بوده است؛ به گونه‌ای که طرف مقابل پیش از آن که فرصت واکنش مؤثر پیدا کند، زمین‌گیر شود و پیروزی اسرائیل تضمین گردد. نقاط قوت اسرائیل، دقیقاً همان نقاط ضعف

^۱ فرانس ۲۴

ایران به شمار می‌روند. این مسئله زمانی بیشتر نمود پیدا می‌کند که در نظر داشته باشیم مساحت ایران حدود ۷۵ برابر مساحت اسرائیل است.

مساحت کوچک اسرائیل، از یک سو دفاع از حریم هوایی آن را برای خود و متحدانش آسان‌تر می‌کند، اما از سوی دیگر، همین محدودیت جغرافیایی می‌تواند به نقطه ضعف تبدیل شود. به عبارت دیگر، ایران با استفاده از موشک‌ها و پهپادهایش، منطقه‌ای نسبتاً کوچک را هدف قرار می‌داد. وجود سامانه‌های هشدار پیشرفته، پناهگاه‌ها، و آمادگی نسبی اسرائیل برای مقابله با حملات، موجب شد تلفات انسانی این کشور بسیار محدود باقی بماند؛ به طوری که شمار کل کشته‌شدگان در اسرائیل تنها اندکی بیشتر از تعداد کودکانی بود که در ایران کشته شدند، یا معادل نیمی از زنان کشته شده در ایران به شمار می‌رفت.

با این حال، ویرانی ناشی از حملات ایران در اسرائیل قابل توجه بود. افسانه‌ی «دژ نفوذناپذیر» در هم شکسته شد؛ دژی که پیشرفته‌ترین کشورهای جهان، از جمله اسرائیل، آمریکا، بریتانیا، فرانسه و دیگران با استفاده از جدیدترین فناوری‌ها، از ماهواره‌ها و رادارهای پیشرفته گرفته تا سامانه‌های دفاعی مانند پاتریوت، گنبد آهنین و فلاخن داوود و غیره از آن محافظت می‌کردند. اگرچه در جریان حملات هوایی مصر در سال ۱۹۴۸، شمار کشته‌شدگان اسرائیلی بیشتر از جنگ اخیر بود، اما این نخستین بار در تاریخ اسرائیل بود که مناطقی در تل‌آویو و حیفا صحنه‌هایی مشابه غزه را تجربه کردند. در همین زمینه، داگلاس مک‌گریگور، مشاور پیشین وزارت دفاع آمریکا، چنین اظهار داشته است:

"فریب نخورید، وضعیت اسرائیل بدتر از آن چیزی است که مردم فکر می‌کنند. حدود یک سوم تل‌آویو آسیب دیده یا نابود شده است. در مورد تأسیسات نظامی

شان، به من گفته‌اند که بسیاری از هواپیماهای اسرائیلی برای جلوگیری از هدف قرار گرفتن، به قبرس منتقل شده‌اند. اسرائیل برای پاسخ ایران آماده نبود.^۲

ترامپ نیز در مصاحبه‌ای در حاشیه نشست ناتو، به نوعی روایت داگلاس مک‌گریگور، مشاور پیشین وزارت دفاع آمریکا، را تأیید کرد:

"اسرائیل ضربه خیلی سختی خورد. خصوصاً در روزهای آخر، اسرائیل واقعاً ضربه سختی خورد. وای پسر، اون موشک‌های بالستیک خیلی از ساختمان‌ها رو نابود کردند."^۳

جنگ اسرائیل با ایران روزانه حدود یک میلیارد دلار برای اسرائیل هزینه داشت. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، اسرائیل همواره به دنبال جنگ‌های کوتاه مدت است، و ورود به یک جنگ فرسایشی در مقیاس دولتی، توانایی این کشور برای دستیابی به پیروزی را کاهش می‌دهد. اسرائیل نمی‌توانست این وضعیت را برای مدت طولانی ادامه دهد؛ چراکه برای تکمیل عملیات نظامی خود علیه ایران، تنها حمایت همه‌جانبه‌ی کشورهای غربی و متحدان منطقه‌ای کافی نبود، بلکه ورود مستقیم ایالات متحده به جنگ نیز ضروری به نظر می‌رسید تا اهداف جنگی اسرائیل محقق شود. به ویژه آن که تنها ایالات متحده دارای بمب‌های سنگرشکن ویژه‌ای است که بنا بر افشاگری‌های اخیر از ابتدا برای هدف قرار دادن تأسیسات فردو طراحی و تولید شده بودند.

با این حال، ترامپ کارزار انتخاباتی خود را با شعار «عدم ورود به جنگ‌های جدید» آغاز کرده و وعده داده بود که اولویت او، منافع آمریکا خواهد بود؛ موضوعی که ورود به یک

^۲ دفتندر

^۳ یوتیوب

جنگ تازه را در تضاد مستقیم با شعارهای انتخاباتی‌اش قرار می‌داد، به ویژه با توجه به تمایل شخصی‌اش برای دریافت جایزه صلح نوبل. حتی اخیراً پاکستان به دلیل نقش ترامپ در کاهش تنش نظامی میان پاکستان و هند، او را به عنوان نامزد دریافت این جایزه معرفی کرده بود. با این حال، یک قانون‌گذار ارشد او کرانی که پیش‌تر او را برای دریافت نوبل صلح نامزد کرده بود، اخیراً این نامزدی را پس گرفته است.

"نامزدی دونالد ترامپ برای جایزه صلح نوبل پس گرفته شد."^۴

ترامپ ابتدا با استفاده از ریتوریک «تسلیم بی‌قید و شرط» ایران، موضع جنگ‌طلبانه خود را تشدید کرد و در ادامه، خواستار تخلیه کامل تهران توسط تمامی ساکنان آن شد. او می‌دانست که این خواسته در اصل بخشی از یک جنگ روانی است؛ چرا که در عمل، تخلیه پایتختی چون تهران، حتی بدون احتساب حومه‌های آن که جمعیتی در حدود ۱۰ میلیون نفر دارد، با یک فرمان ساده، امری غیرممکن است.^۵ ترامپ در این زمینه چنین اظهار داشت:

^۴ نیوزویک

^۵ اینکه احمق‌ترین جنایتکاران در رأس قدرت پیشرفته‌ترین کشورها هستند، انعکاسی از سرمایه‌داری کنونی است و در اینجا تنها به دو مورد اشاره می‌شود. اظهارات احمقانه ترامپ شباهت زیادی به گفته‌های آنالنا بربوک، وزیر امور خارجه آلمان، در جریان کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۲۳ دارد. او در پاسخ به این پرسش که آیا در صورت ادامه ریاست‌جمهوری ولادیمیر پوتین، او کراین در بلندمدت امن خواهد بود یا خیر، اظهار داشت: «اگر او ۳۶۰ درجه تغییر نکند، نه». عبارتی که با توجه به معنی ۳۶۰ درجه، بازگشت به نقطه شروع، تناقض‌آمیز است. اگر به مسئله تخلیه سریع تهران بازگردیم، تهران حدود ۶۰ خروجی دارد. اگر فرض کنیم به طور میانگین ۴ نفر در هر خودرو تهران را ترک کنند، به حدود ۲٫۵ میلیون خودرو نیاز است. با در نظر گرفتن طول متوسط ۴ متر برای هر خودرو، مجموعاً به ۱۰ میلیون متر جاده نیاز خواهد بود. اگر هر خروجی دو باند داشته باشد، در هر خروجی بیش از ۸۳ کیلومتر ترافیک شکل خواهد گرفت.

"ایران باید «توافقی» را که من به آنها گفتم امضا می‌کرد. چه شرم‌آور و اتلاف جان انسان‌ها. به زبان ساده، ایران نمی‌تواند سلاح هسته‌ای داشته باشد. من بارها و بارها این را گفته‌ام! همه باید فوراً تهران را تخلیه کنند!"^۶

با وجود آن که معاون رئیس جمهور و وزیر دفاع دولت ترامپ تأکید کرده بودند که هدف آن‌ها تغییر رژیم در ایران نیست، بلکه پایان دادن به برنامه هسته‌ای این کشور است، ترامپ عصر همان روزی که آمریکا ایران را بمباران کرد در راستای جنگ روانی، اظهار داشت: "می‌دانم که به لحاظ سیاسی نباید از کلمه «تغییر رژیم» استفاده کرد، اما اگر رژیم فعلی ایران قادر به «بازگرداندن عظمت به ایران» نیست، چرا نباید تغییر رژیم در آنجا روی دهد؟ ایران را دوباره با عظمت کنیم."

آیا ترامپ جنایتکار با مجبور کردن مردم به تخلیه تهران و بمباران نقاط مختلف کشور قصد داشت دوباره عظمت را به ایران بازگرداند؟ این ترامپ نیست که تعادل خود را از دست داده و لحظه به لحظه اظهار نظرهای عجیب می‌کند، بلکه نظام سرمایه‌داری است که از کنترل خارج شده است. عدم تعادل ترامپ به عنوان رئیس جمهور اولین اقتصاد و قدرت نظامی جهان، تجلی شرایط بحرانی نظام سرمایه‌داری است. راستی، «ایران را دوباره با عظمت کنیم» به کجا کشید؟ آیا ترامپ هنوز در پی تحقق آن است؟ آیا آمریکا پیش از این افغانستان، عراق، لیبی و سایر کشورها را دوباره با عظمت کرده است؟

^۶ اقتصاد نیوز

پیش از ادامه باید به واقعیت دیگری نیز اشاره کرد: در جریان جنگ اوکراین، کشورهای اروپایی پشت سر آمریکا صف آرایی کردند. اما با بازگشت ترامپ به قدرت، شکاف عمیقی میان آمریکا و اروپا پدید آمد. با آغاز جنگ میان اسرائیل و ایران، کشورهای اروپایی بار دیگر - هرچند موقت - در کنار آمریکا قرار گرفتند. اظهارات صدراعظم آلمان، که در واقع بازتابی از خواست بورژوازی اروپا بود، این وضعیت را به خوبی نشان می‌دهد:

"اسرائیل کارهای کثیف را برای همه ما در ایران انجام می‌دهد."^۷

سایر سیاستمداران اروپایی نیز همین موضع را تکرار کردند، هرچند نیازی به ذکر نام همه آن‌ها نیست. نقطه اوج این رویکرد پس از حمله آمریکا به ایران رقم خورد، زمانی که مارک روته، دبیرکل ناتو، با چاپلوسی مشمژکننده، پیامی حاوی تبریک و تشکر برای ترامپ فرستاد؛ پیامی که ترامپ نیز آن را به صورت علنی منتشر کرد.

در پی بمباران تأسیسات هسته‌ای ایران، جمهوری اسلامی شکایتی را به لانه دزدان (سازمان ملل متحد) ارائه کرد. جلسه اضطراری شورای امنیت که به درخواست ایران تشکیل شده بود، بدون صدور هیچ گونه قطعنامه‌ای به پایان رسید. در میان طبقه حاکمه آمریکا، علاوه بر دموکرات‌ها، تعدادی از جمهوری خواهان نیز با ورود آمریکا به جنگ مخالفت کردند، اما این مخالفت‌ها نتوانست در صفوف جمهوری خواهان اختلاف جدی ایجاد کند. ایران مایل نبود آمریکا وارد جنگ شود، اما با ورود آمریکا به صحنه، در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت. بنابراین، مقامات ایرانی به تهدیدهای خود علیه آمریکا ادامه دادند، هرچند

^۷ پولیتیکو

خود می‌دانستند که در شرایط سختی گرفتار شده‌اند. یکی از نظامیان ایران با سخنانی به زبان انگلیسی خطاب به ترامپ گفت:

"آقای ترامپ، قمارباز، ممکن است شما این جنگ را آغاز کنید، اما این ما خواهیم بود که آن را به پایان می‌رسانیم."

بدنبال حمله آمریکا و در راستای تشدید تنش‌ها، مجلس بورژوازی اسلامی طرح بستن تنگه هرمز را بررسی کرد و برای تصمیم‌گیری نهایی آن را به شورای عالی امنیت ملی ارسال نمود:

"مجلس شورای اسلامی به این جمع‌بندی رسیده است که تنگه هرمز را ببندد، اما تصمیم نهایی در این زمینه برعهده شورای عالی امنیت ملی است."^۸

بستن تنگه هرمز می‌توانست پیامدهای گسترده‌ای برای اقتصاد جهانی به همراه داشته باشد و بی‌شک جنگ را به مرحله‌ای بسیار شدیدتر می‌کشاند. اگر روزی بورژوازی اسلامی با تهدیدی حیاتی مواجه شود، بدون شک در مراحل نهایی به چنین اقدامی متوسل خواهد شد. حتی تهدید نسبی به بستن تنگه هرمز نیز موجب افزایش نسبی قیمت نفت شد. در واکنش، ترامپ هشدار داد که قیمت نفت باید پایین نگه داشته شود:

"با همه هستم. بهای نفت را پایین نگه دارید. حواسم به شما هست. کارهای شما به نفع دشمن است. این کار را انجام ندهید."^۹

^۸ رویداد

^۹ پست ترامپ

ایران ناچار بود حتی اگر به صورت نمادین هم شده، پاسخی به آمریکا بدهد، به ویژه که از درون ساختار خود تحت فشار قرار داشت. پیش از عملیات، ایران مقام‌های قطر را از حمله مطلع کرد و پایگاه پیش از حمله تخلیه شده بود. سپس، ایران با عملیات «بشارت فتح» پایگاه خالی آمریکایی «العدید» در قطر را با حمله موشکی هدف قرار داد. پس از این حمله نمادین، ترامپ به امیر قطر اطلاع داد که اسرائیل با آتش‌بس موافقت کرده و از او خواست تا برای جلب رضایت تهران میانجی‌گری کند. در پی این درخواست، قطر با مقامات ایرانی تماس گرفت و موفق شد موافقت تهران برای برقراری آتش‌بس میان ایران و اسرائیل را جلب کند.

ترامپ از پاسخ نمادین ایران قدردانی کرد و آن را گامی مثبت در جهت کاهش تنش‌ها دانست. او به جهانیان تبریک گفت و اعلام کرد که زمان صلح فرا رسیده است:

"می‌خواهم از امیر محترم قطر به خاطر تمام تلاش‌هایش برای دستیابی به صلح در منطقه تشکر کنم. هیچ آمریکایی یا قطری در حمله به العدید کشته یا زخمی نشدند. ایران رسماً به تخریب تأسیسات هسته‌ای خود با واکنشی بسیار ضعیف پاسخ داد، که ما انتظار داشتیم و بسیار مؤثر به آن پاسخ دادیم. ۱۳ موشک از ۱۴ موشک شلیک شده توسط ایران سرنگون شد. تنها موشک ایرانی که سرنگون نشد، به سمت منطقه امن در حرکت بود. می‌خواهم از ایران به خاطر اطلاع‌رسانی زودهنگام به ما در مورد حمله که مانع از هرگونه تلفات جانی یا زخمی شد، تشکر کنم. باشد که ایران به سمت صلح و هماهنگی در منطقه پیش برود و من مشتاقانه اسرائیل را نیز به انجام

همین کار تشویق می‌کنم. امیدواریم دیگر نفرتی وجود نداشته باشد. تبریک به جهانیان: زمان صلح فرا رسیده است.^{۱۰}

بار دیگر ترامپ، جنگ طلب در نقش صلح طلب ظاهر شد و به صورت عوام‌فریبانه ادعا کرد که جنگی که می‌توانست سال‌ها ادامه داشته و خاورمیانه را نابود کند، اکنون به صلح منتهی شده است. در عین حال، به اسرائیل و ایران به خاطر شجاعت و استقامت‌شان در جنگ ۱۲ روزه تبریک گفت:

"در طول هر آتش‌بس، طرف مقابل صلح‌جو و محترم باقی خواهد ماند. با فرض اینکه همه چیز آنطور که باید پیش برود، که خواهد رفت، مایلیم به هر دو کشور، اسرائیل و ایران، به خاطر داشتن استقامت، شجاعت و هوش برای پایان دادن به چیزی که باید «جنگ ۱۲ روزه» نامیده شود، تبریک بگویم. این جنگی است که می‌توانست سال‌ها ادامه یابد و کل خاورمیانه را نابود کند، اما این اتفاق نیفتاد و هرگز هم نخواهد افتاد!"^{۱۱}

در پی بمباران سایت‌های هسته‌ای ایران و بر اساس سندی که از پنتاگون به بیرون درز کرده است، شبکه‌های خبری سی‌ان‌ان و نیویورک تایمز با استناد به ارزیابی‌های اطلاعاتی اولیه اعلام کردند که حمله آمریکا به ایران احتمالاً برنامه هسته‌ای این کشور را نابود نکرده و تنها چند ماه آن را به تأخیر انداخته است. ترامپ در واکنش به گزارش‌های سی‌ان‌ان و نیویورک تایمز نوشت:

^{۱۰} ارقام

^{۱۱} تروث سوشال

"اخبار جعلی سی‌ان‌ان، همراه با نیویورک تایمز ورشکسته، در تلاشی هماهنگ سعی دارند یکی از موفق‌ترین حملات نظامی تاریخ را بی‌ارزش جلوه دهند. تأسیسات هسته‌ای ایران کاملاً نابود شده‌اند."^{۱۲}

البته ایران نیز تأیید کرد که تأسیسات هسته‌ای به شدت آسیب دیده است، اما مشخص نیست که آیا این اظهار نظر به منظور جلوگیری از حملات احتمالی بوده یا واقعاً آسیب جدی به تأسیسات وارد شده است.

پس از اعلام آتش‌بس، دموکراسی‌های غربی از یک سو به تجهیز اسرائیل پرداختند تا این کشور با کمبود منابع نظامی مواجه نشود، و از سوی دیگر فشار بر بورژوازی اسلامی را افزایش دادند. به نظر می‌رسد آمریکا می‌خواهد با برداشتن بخشی جزئی از تحریم‌ها، جمهوری اسلامی را بار دیگر به پای میز مذاکره بکشاند. هدف اصلی این مذاکرات، قانع کردن بورژوازی اسلامی توسط گانگسترهای غربی برای چشم‌پوشی از جاه‌طلبی‌های امپریالیستی‌اش است.

فرانسه خواسته‌های پیشین خود را دوباره مطرح کرد و خواستار مذاکرات فوری برای تحقق آن‌ها شد. پت مک‌فادن، وزیر دفتر کابینه بریتانیا، نیز اعلام کرد که ایران باید با طرحی قابل اعتماد وارد مذاکره شود که نشان دهد به دنبال ساخت سلاح هسته‌ای نیست. این در حالی است که سازمان انرژی اتمی ایران اعلام کرده ضمن برآورد خسارات وارد شده به مراکز هسته‌ای، تمهیدات لازم را اتخاذ کرده و در حال ارزیابی میزان آسیب‌ها است تا از ایجاد وقفه در روند صنعت هسته‌ای جلوگیری شود:

^{۱۲} نیوزویک

"برنامه‌ریزی کردیم وقفه‌ای در روند صنعت هسته‌ای ایجاد نشود."

رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، رافائل گروسی، خواستار بازگشت بازرسان این نهاد به سایت‌های هسته‌ای ایران برای بررسی و حسابرسی ذخایر اورانیوم شده است. او تأکید کرده که از سرگیری مذاکرات اولویت دارد و بازرسان باید اجازه دسترسی به تأسیسات هسته‌ای ایران، از جمله حدود ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده تا سطح ۶۰ درصد، را داشته باشند. این درخواست همچنین با هدف ارزیابی پیامدهای حملات نظامی آمریکا و اسرائیل به سایت‌های هسته‌ای مطرح شده است.

در مقابل، بورژوازی اسلامی بر این باور است که آژانس نتوانسته از تأسیسات هسته‌ای ایران در برابر حملات محافظت کند و نسبت به نقش احتمالی این نهاد در همکاری اطلاعاتی با کشورهای غربی مشکوک است. بر همین اساس، مجلس بورژوازی اسلامی پیش‌تر طرح «الزام دولت به تعلیق همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» را تصویب کرده بود که در روز پنجم تیرماه به تأیید شورای نگهبان نیز رسید و دولت را ملزم به تعلیق همکاری با آژانس کرد. در همین حال، برخی صداها در بدنه حاکمیت بورژوازی اسلامی خواستار خروج ایران از پیمان «ان‌پی‌تی» شده‌اند و معتقدند این عضویت نه تنها سودی برای ایران نداشته، بلکه تنها موجب محدودیت و ضرر بوده است.

پس از بررسی ابعاد مختلف تحولات اخیر در خاورمیانه، اکنون به پرسش اصلی بازمی‌گردیم: آیا آتش‌بس میان ایران و اسرائیل، و به طور کلی در منطقه خاورمیانه، پایدار خواهد ماند؟ در ایران، بخشی از بدنه حاکمیت جمهوری اسلامی نسبت به نتایج جنگ اخیر نارضایتی دارند؛ چرا که معتقدند نتوانسته‌اند اسرائیل را به گونه‌ای قاطع «تنبیه» کنند.

این نارضایتی نسبت به حمله آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران توسط آمریکا نیز وجود دارد. اگر چه بورژوازی اسلامی در حال حاضر بسیار تضعیف شده است، اما همچنان جاه‌طلبی‌های خود را حفظ کرده و به دنبال تقویت دوباره موقعیت منطقه‌ای‌اش است؛ روندی که قطعاً بدون تنش نخواهد بود.

در سوی دیگر، اسرائیل که تنها قدرت اتمی خاورمیانه است به صراحت اعلام کرده است که این حق را برای خود محفوظ می‌داند که در صورت احساس تهدید، برای تضمین امنیت خود به تأسیسات هسته‌ای، پایگاه‌های سپاه پاسداران و سایر اهداف در ایران حمله کند. به عبارت دیگر، اسرائیل هر زمان که احساس کند ضرورتی وجود دارد، بدون هیچ‌گونه تردیدی اقدام به بمباران خواهد کرد. در همین راستا، ژنرال امیر برعام، مدیر کل وزارت دفاع اسرائیل، در روز پنجم تیرماه اظهار داشت:

"به درگیری بعدی با ایران نزدیک می‌شویم و اسرائیل باید برتری چشمگیر خود در حوزه فناوری را حفظ کند."

ظاهراً اسرائیل، با حمایت گانگسترهای غربی، نوعی «اتوبان هوایی» در آسمان لبنان، سوریه و عراق برای پیشبرد اهداف امپریالیستی خود ایجاد کرده است. اردن نیز در این مسیر عملاً در خدمت منافع اسرائیل قرار دارد. اسرائیل به طور مستمر در تلاش است تا هرگونه مانع احتمالی در مسیر این کریدور هوایی را برطرف کند. در همین راستا، ارتش عراق در تاریخ سوم تیر ۱۴۰۴ اعلام کرد که چند پهپاد کوچک که به اهداف حساس نفوذ کرده بودند، آسیب جدی به دو سامانه راداری این کشور وارد کرده‌اند. صباح نعمان، سخنگوی ارتش عراق، در بیانیه‌ای رسمی اعلام کرد:

"دو سامانه راداری ارتش که به شدت آسیب دیده‌اند، یکی در اردوگاه تاجی در شمال بغداد و دیگری در پایگاه امام علی در استان ذی‌قار در جنوب عراق هستند." ۱۳

شرایط جدید، احتمالاً ایران را بیش از پیش به‌سوی چین سوق خواهد داد؛ و این، بی‌تردید با منافع راهبردی چین نیز هم‌راستا است. مینگ جین‌وی، خبرنگار پیشین خبرگزاری رسمی چین (شین‌هوا)، در یادداشتی تحلیلی نوشت که ایران باید به این واقعیت تن دهد که برای مقابله با تهدیدهای فزاینده نظامی به ویژه از سوی آمریکا و اسرائیل نیازمند همکاری استراتژیک و همه‌جانبه با چین است. او تأکید کرد که جمهوری اسلامی برای ایجاد یک سامانه دفاع هوایی مؤثر و همچنین دستیابی به توانمندی قابل اتکا در حملات متقابل، باید «به‌طور کامل بر نوسازی نظامی چین تکیه کند». به گفته جین‌وی، تنها از طریق انتقال فناوری، آموزش‌های نظامی و دریافت تجهیزات پیشرفته از چین است که ایران می‌تواند به سطحی از بازدارندگی مؤثر دست یابد. این تحلیل در بستر افزایش تنش‌های منطقه‌ای و ضعف آشکار سامانه‌های پدافندی ایران در برابر حملات اخیر مطرح شده است. در همین راستا، وزیر دفاع جمهوری اسلامی ایران روز چهارم تیر ۱۴۰۴ در رأس هیئتی نظامی برای شرکت در اجلاس وزرای دفاع کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای وارد پکن شد. آتش‌بس میان جنگ‌طلبان نمی‌تواند به صلحی پایدار منجر شود، زیرا در چارچوب نظام سرمایه‌داری، بستر مادی لازم برای تحقق صلحی پایدار وجود ندارد. مسئله فقط جنگ‌طلب

بودن برخی رهبران سیاسی نیست، بلکه خود منطق درونی سرمایه‌داری است که رهبران را به سوی جنگ سوق می‌دهد. این واقعیت را می‌توان به‌روشنی در تصمیمات اخیر ناتو مشاهده کرد: در اجلاس لاهه، کشورهای عضو توافق کردند که بودجه نظامی خود را تا سال ۲۰۳۵ از ۲ درصد به ۵ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش دهند. تسلیحاتی که قرار است با این بودجه هنگفت تولید شوند، نه برای انبار شدن، بلکه برای مصرف شدن طراحی می‌شوند؛ چرا که در غیر این صورت، از منظر سرمایه‌داری، فاقد «ارزش مصرف» خواهند بود. و این مصرف، در ماهیت خود چیزی جز جنگ نیست.

جنگ، دیگر یک استثناء نیست، بلکه به شیوه‌ای برای تداوم حیات سرمایه‌داری در دوران انحطاط آن بدل شده است. از این رو، آتش‌بس‌هایی که در دل چنین نظامی شکل می‌گیرند، چیزی جز مکث‌هایی موقت در مسیر جنگی دیگر نیستند. جنگ‌های خاورمیانه، بازتابی از توحش سرمایه‌داری هستند و پیامدهایشان صرفاً به این منطقه محدود نمی‌ماند؛ چرا که سرمایه‌داری، نظامی جهانی است. تمامی این جنگ‌ها در نهایت علیه طبقه‌ی کارگر صورت می‌گیرند؛ چه در ایران، چه در اسرائیل، چه در اروپا و آمریکا. در چنین شرایطی، وظیفه‌ی کمونیست‌های انترناسیونالیست، دفاع از انترناسیونالیسم پرولتری و افشای بی‌وقفه‌ی ماهیت امپریالیستی این جنگ‌ها است.

تنها طبقه‌ی کارگر است که می‌تواند به عنوان نیرویی اجتماعی، سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی دولت‌های بورژوازی را به چالش بکشد. در جریان اعتصابات قهرمانانه و گسترده‌ی سال ۱۳۵۷ در صنعت نفت ایران، این طبقه‌ی کارگر بود که اعلام کرد صادرات نفت به آفریقای جنوبی و اسرائیل را متوقف خواهد کرد. پس از قطع صادرات به آفریقای جنوبی، آن کشور

ناچار شد برنامه‌ای برای جیره‌بندی انرژی به اجرا بگذارد. توقف صدور نفت به اسرائیل نیز بحرانی گسترده ایجاد کرد؛ چرا که در آن زمان، ایران بیش از نیمی از نفت مورد نیاز اسرائیل را تأمین می‌کرد و این اقدام، نگرانی جدی برای آن رژیم به همراه داشت.

همان‌طور که انتظار می‌رفت، فضای جنگی کنونی و جنگ امپریالیستی، به طور موقت طبقه‌ی کارگر ایران را تحت تأثیر قرار داده است. از آغاز جنگ، اعتراضات و اعتصابات کارگری فروکش کرده‌اند؛ شماری از کارگران جان خود را از دست داده‌اند و بسیاری نیز بیکار شده‌اند. در سوی دیگر، متأسفانه طبقه‌ی کارگر اسرائیل نیز در پشت جبهه‌ی جنگ طلبان قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که حتی محبوبیت جنایتکاران جنگی همچون نتانیاهو پس از جنگ با ایران افزایش یافته است.

هیچ راه میان‌بری وجود ندارد. کارگران در همه‌ی کشورها باید به حافظه‌ی تاریخی خود رجوع کنند و مبارزه را بر پایه‌ی منافع و اهداف طبقاتی، در زمین طبقاتی خود پیش ببرند. در جریان این مبارزات، لازم است از دل مجامع عمومی، کمیته‌های کارخانه و کمیته‌های محلی، سطح سازمان‌دهی و مبارزه ارتقا یابد. تنها از دل چنین مبارزه‌ای است که طبقه‌ی کارگر، همچون سال ۱۳۵۷، می‌تواند سیاست‌های جنگ طلبانه و دولت‌های جنگ‌افروز را به چالش بکشد.

صلح واقعی تنها زمانی امکان‌پذیر است که طبقه‌ی کارگر جهانی، جنگ‌های سرمایه‌داری را به جنگی علیه خود سرمایه‌داری بدل کند و مبارزات طبقاتی را از مرزهای ملی فراتر ببرد؛ چرا که هر مبارزه‌ی طبقاتی، هرچند قدرتمند و گسترده، اگر در چارچوب مرزهای یک کشور محدود بماند، در نهایت محکوم به شکست است. تنها با سرنگونی سرمایه‌داری

در مقیاسی جهانی می توان به جنگ ها پایان داد و به صلحی پایدار برای بشریت دست یافت.
این هدف، تنها از دل یک انقلاب جهانی ممکن خواهد بود.

کارگران وطن ندارند!

مرگ بر جنگ امپریالیستی!

زنده باد جنگ طبقه علیه طبقه!

دفاع سازش ناپذیر از انترناسیونالیسم در همه جا!

صدای انترناسیونالیستی

۶ تیر ۱۴۰۴

کانال تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

وبسایت:

www.internationalistvoice.org

ایکس (توییترو سابق):

https://twitter.com/int_voice

صدای انترناسیونالیستی منتشر کرده است!

صدای انترناسیونالیستی